



سرمقاله

از مدرک تا مهارت؛ پیوندی که هنوز کامل نشده است

یکی از مهم‌ترین مسائل بازار کار امروز، فاصله میان آموزش عالی و نیاز واقعی اشتغال است. سال‌هاست درباره این شکاف سخن گفته می‌شود، اما هنوز راه‌حلی جامع و کارآمد که بتواند به اشتغال گسترده جوانان کمک کند، به‌طور کامل شکل نگرفته است. نتیجه روشن است: بسیاری از دانش‌آموختگان با وجود داشتن مدرک دانشگاهی، برای ورود به بازار کار آمادگی لازم را ندارند و از مهارت‌های مورد انتظار کارفرمایان برخوردار نیستند. این مشکل فقط مختص ایران نیست. در بسیاری از کشورها نیز افزایش سریع آموزش عالی، الزاماً به افزایش مهارت و اشتغال منجر نشده است. با این حال، در ایران این ناهماهنگی به دلیل رشد کمی دانشگاه‌ها، ضعف ارتباط آموزش با صنعت، و نبود برنامه‌ریزی دقیق برای نیازهای بازار، بیشتر به چشم می‌آید. در بسیاری از رشته‌ها، خروجی دانشگاه‌ها با تقاضای واقعی اقتصاد هم‌خوانی ندارد و همین امر به انباشت فارغ‌التحصیلان بیکار یا کم‌کار منجر شده است.

در چنین شرایطی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و مهارت‌آموزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌ها مطرح می‌شوند. منطق این رویکرد ساده است: همه نیازهای بازار کار را نمی‌توان با آموزش نظری پاسخ داد. جامعه به نیروهایی نیاز دارد که کار عملی بلد باشند، بتوانند با ابزار، فناوری و محیط واقعی کار ارتباط برقرار کنند و سریع‌تر جذب بازار شوند. با این حال، با وجود گسترش مراکز مهارتی، هنوز بازار کار از نظر تأمین نیروی ماهر در وضعیت مطلوبی نیست. دلیل این ناکامی را باید در چند عامل جست‌وجو کرد.

نخست، ضعف در نیازسنجی است. بسیاری از رشته‌ها و دوره‌ها بدون بررسی دقیق نیاز صنایع، خدمات و بخش‌های نوظهور طراحی می‌شوند. در نتیجه، آموزش‌ها گاه با واقعیت بازار فاصله دارند. دوم، ارتباط ضعیف میان مراکز آموزشی و محیط واقعی کار است. مهارت زمانی شکل می‌گیرد که هنرجو در کنار آموزش نظری، تجربه عملی هم داشته باشد؛ در کارگاه، کارخانه، شرکت یا مجموعه خدماتی. سوم، نگاه اجتماعی به مهارت‌آموزی هنوز به اندازه آموزش دانشگاهی تقویت نشده است. بسیاری از خانواده‌ها همچنان مدرک را بر مهارت ترجیح می‌دهند، در حالی که در اقتصاد امروز، توانایی انجام کار اهمیت بیشتری دارد. چهارمین عامل، کمبود سرمایه‌گذاری مؤثر در این حوزه است. آموزش مهارتی به تجهیزات به‌روز، استادکار ماهر، مواد اولیه و ارتباط مستمر با صنعت نیاز دارد. بدون این پشتوانه‌ها، کیفیت آموزش پایین می‌آید و انگیزه هنرجویان نیز کاهش پیدا می‌کند. از سوی دیگر، تحولات نسلی نیز مهم است. نسل جدید فقط شغل نمی‌خواهد؛ امنیت، درآمد مناسب، امکان رشد و شأن اجتماعی هم برایش مهم است. اگر آموزش مهارتی نتواند این افق را نشان دهد، طبیعتاً جذابیت خود را از دست می‌دهد.

اکنون و در آستانه ششم‌مرداد، روز کارآفرینی و آموزش فنی و حرفه‌ای، فرصتی مناسب فراهم شده تا این موضوع دوباره و جدی‌تر دیده شود. حل بحران اشتغال بدون اصلاح آموزش ممکن نیست. اگر آموزش عالی، مهارت‌آموزی، صنعت و سیاست‌گذاری اقتصادی در یک مسیر هماهنگ قرار نگیرند، همچنان با انبوهی از فارغ‌التحصیلان ناراضی و فرصت‌های شغلی بلااستفاده روبه‌رو خواهیم بود.

پرونده ویژه «بازارکار» تلاشی است برای آغاز این گفت‌وگو؛ گفت‌وگویی درباره پیوند واقعی میان آموزش، مهارت و اشتغال. امید آن‌که این بحث، زمینه‌ساز توجه بیشتر دستگاه‌های مسئول و کارشناسان به راه‌حل‌های عملی برای آینده شغلی جوانان کشور باشد.

■ سید کاظم حسینی

نظام آموزش فنی و حرفه‌ای؛

پیوند مدرسه، مهارت و اشتغال

نظام آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش در وزارت آموزش و پرورش، یکی از مهم‌ترین ارکان تربیت نیروی انسانی ماهر در کشور به شمار می‌آید. این نظام در کنار سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و نیز صنایع دولتی و غیردولتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند آموزش و مهارت‌آموزی مشارکت دارند، نقش تعیین‌کننده‌ای در آماده‌سازی جوانان برای ورود به بازار کار دارد. با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش هنوز نتوانسته‌اند به‌طور کامل به اهداف مورد انتظار خود دست یابند. فاصله میان آموزش و اشتغال، ضعف در هدایت تحصیلی، کمبود تجهیزات، مدیریت غیرتخصصی و نبود پیوند مؤثر با صنعت از جمله عواملی هستند که این ناکامی را تشدید کرده‌اند. بر همین اساس، بررسی دلایل این وضعیت و ارائه راهکارهایی برای اصلاح نظام مهارت‌آموزی در دوره متوسطه، ضرورتی انکارناپذیر است.

امروز بیش از هر زمان دیگر، جامعه ایرانی با چالش بیکاری جوانان، رکود برخی بخش‌های اقتصادی، و فشارهای ناشی از تحولات جهانی و محدودیت‌های اقتصادی روبه‌روست. در چنین شرایطی، آموزش نظری صرف نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه و بازار کار باشد. کشورهایی که نتوانسته‌اند از بحران‌های اقتصادی عبور کنند، معمولاً به آموزش‌های مهارتی و فنی توجه ویژه داشته‌اند؛ زیرا این آموزش‌ها نه تنها بستر اشتغال را فراهم می‌کنند، بلکه به افزایش بهره‌وری، خوداتکایی و کاهش وابستگی نیز کمک می‌نمایند. از این منظر، هنرستان‌ها باید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تولید سرمایه انسانی ماهر، در کانون توجه سیاست‌گذاران آموزشی قرار گیرند.

نگاهی به تاریخ آموزش‌های فنی و حرفه‌ای نشان می‌دهد که نیاز به آموزش برای کار، پدیده‌ای تازه نیست. از آغاز زندگی اجتماعی بشر، انسان برای تأمین معاش ناگزیر از یادگیری مهارت بوده است. با این حال، با پیچیده‌تر شدن فناوری و گسترش تقسیم کار، آموزش مهارت نیز شکل سازمان‌یافته‌تری یافت. در جهان جدید، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، نظام‌های آموزشی در بسیاری از کشورها به‌سوی تقویت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سوق یافتند. نظریه سرمایه انسانی نیز این نگاه را تقویت کرد و آموزش را یکی از عوامل اصلی توسعه اقتصادی دانست. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، بسیاری از کشورهای صنعتی برای مقابله با بیکاری جوانان و رکود اقتصادی، نظام آموزش فنی و حرفه‌ای خود را بازسازی کردند و ارتباط آن را با صنعت و بازار کار افزایش دادند.

در ایران نیز ریشه‌های آموزش فنی را می‌توان در دوره‌های تاریخی پیشین جست‌وجو کرد، اما نقطه عطف مهم در این مسیر، تأسیس دارالفنون بود؛ نهادی که با نگاه به علوم و فنون جدید و با الهام از الگوهای آموزشی غرب، گامی مهم در جهت آموزش مهارت‌های نوین برداشت. با وجود این، روند توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران هیچ‌گاه به یک نظام منسجم، پایدار و متناسب با نیازهای جامعه منتهی نشد. نتیجه آن‌که امروز نیز بخش مهمی از هنرستان‌ها با چالش‌هایی ساختاری روبه‌رو هستند و نتوانسته‌اند نقش واقعی خود را در اشتغال‌زایی و مهارت‌پروری ایفا کنند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود، ناآگاهی دانش‌آموزان و خانواده‌ها از ماهیت رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش است.

بسیاری از دانش‌آموزان هنگام انتخاب رشته، شناخت دقیقی از محتوای آموزشی، مهارت‌های مورد نیاز و آینده شغلی رشته‌ها ندارند. در بسیاری از موارد، انتخاب هنرستان نه از روی علاقه و آگاهی، بلکه به دلیل مجاز نبودن به انتخاب رشته‌های نظری یا نزدیکی محل هنرستان به محل سکونت صورت می‌گیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که هدایت تحصیلی در دوره متوسطه اول هنوز کارکرد مطلوب خود را نیافته است. وقتی دانش‌آموز بدون شناخت وارد رشته‌ای می‌شود، احتمال دلسردی، افت تحصیلی و ادامه مسیر صرفاً برای دریافت دیپلم افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، ضعف جدی در نظام مشاوره تحصیلی نیز به این مشکل دامن زده است. حذف یا تضعیف جایگاه مشاور در برخی هنرستان‌ها، باعث شده فرآیند هدایت دانش‌آموزان به‌درستی انجام نشود. در حالی که مشاور آگاه و متخصص می‌تواند نقش کلیدی در شناسایی استعداد، علاقه و توانایی دانش‌آموز ایفا کند، نبود این حلقه واسط سبب می‌شود بسیاری از هنرجویان با رشته‌ای روبه‌رو شوند که نه با علاقه‌شان سازگار است و نه با آینده شغلی مطلوب‌شان. این موضوع علاوه بر اتلاف زمان و سرمایه انسانی، به هدررفت منابع آموزشی نیز منجر می‌شود.

مشکل دیگر، نبود پیوند مؤثر میان هنرستان و بازار کار است. فلسفه اصلی آموزش فنی و حرفه‌ای، آماده‌سازی هنرجویان برای اشتغال است؛ اما در عمل، بسیاری از فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها جذب شغل مرتبط با رشته تحصیلی خود نمی‌شوند. این مسئله نشان می‌دهد که آموزش‌ها یا با نیاز واقعی بازار همخوانی ندارند، یا مهارت‌های ارائه‌شده به اندازه کافی کاربردی نیستند. وقتی هنرستان نتواند فارغ‌التحصیلان خود را به فرصت‌های شغلی مرتبط برساند، طبیعی است که انگیزه اجتماعی برای انتخاب این رشته‌ها کاهش یابد.

از منظر مدیریتی نیز، یکی از ضعف‌های مهم، غیرفنی بودن برخی مدیران هنرستان‌ها و حتی کارشناسان مرتبط در ادارات آموزش و پرورش است. مدیریت هنرستان، تنها یک مسئولیت اداری نیست؛ بلکه نیازمند درک عمیق از ماهیت آموزش‌های مهارتی، شناخت تجهیزات کارگاهی، آشنایی با نیازهای صنعت و توانایی تعامل با هنرآموزان و هنرجویان است. مدیری که از فضای فنی دور باشد، ممکن است ضرورت خرید تجهیزات، تأمین مواد اولیه یا به‌روزرسانی کارگاه‌ها را درک نکند. همین فاصله تخصصی، کیفیت آموزش را کاهش می‌دهد و انگیزه معلمان و هنرجویان را تضعیف می‌کند.

مسئله مکان‌یابی هنرستان‌ها نیز از دیگر چالش‌های مهم است. در بسیاری از مناطق، هنرستان‌ها در نقاط حاشیه‌ای شهر قرار گرفته‌اند، در حالی که دسترسی آسان برای هنرجویان یک ضرورت اساسی است. دانش‌آموزانی که از نقاط دورتر برای رسیدن به هنرستان مجبور به طی مسیرهای طولانی هستند، با دشواری‌های حمل‌ونقل، خستگی، کاهش انگیزه و گاهی حذف وعده غذایی صبحانه مواجه می‌شوند. این شرایط در هنرستان‌هایی که ساعات آموزشی طولانی‌تری دارند، اثر منفی بیشتری بر عملکرد تحصیلی و کارگاهی هنرجویان می‌گذارد. اگر قرار است آموزش مهارتی اثربخش باشد، باید شرایط حضور منظم و باکیفیت هنرجو نیز فراهم شود.

از سوی دیگر، تناسب نداشتن تجهیزات و امکانات با نیازهای روز، یکی از معضلات اساسی هنرستان‌هاست. برخی مدارس ادامه در صفحه ۸